

## نگاهی به اصطلاحات الصوفیه‌ی شیخ عبدالرزاق کاشانی

□ علی اشرف امامی \*

○ چکیده:

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های عرفا در زمینه‌ی اصطلاحات تصوف از آن شیخ عبدالرزاق کاشانی است. با توجه به منزلت خاص کاشانی در ترویج مکتب ابن عربی و تأثیر وی خصوصاً در زمینه‌ی اصطلاحات و تأویلات، نگاهی اجمالی به این اثر مهم مد نظر نگارنده است.

○ کلید واژه‌ها: اسرار، اصطلاحات، اشارات، تصوف، تأویل

معرفی اجمالی مؤلف

عبدالرزاق کاشانی از عرفای مشهور قرن هشتم (متوفی ۷۳۵ هـ) است، که در

ترویج عرفان، مخصوصاً در حیطه‌ی نظر سهم بسزایی داشته است. تصوف در روزگار کاشانی بیش‌تر در حوزه‌ی نفوذ دو شخصیت بزرگ قرار داشت: ابتدا شیخ نجم‌الدین کبری که به سال ۶۱۸ هـ. ق در فتنه‌ی مغولان به شهادت رسید و دیگر شیخ شهاب‌الدین سهروردی که چهارده سال پس از نجم‌الدین کبری درگذشت. تعالیم نجم‌الدین پس از او به وسیله‌ی شاگردان ناموری که طریق معرفت را در محضر او سپری کردند، گسترش یافت. از جمله‌ی این شاگردان، می‌توان به علی‌بن سعیدبن عبدالجلیل لالای غزنوی معروف به شیخ رضی‌الدین علی لالا اشاره کرد که بزرگ‌ترین شاخه سلسله‌ی کبرویه از پس او پدید آمد؛ و معاصر معروف کاشانی، شیخ علاءالدوله‌ی سمنانی به واسطه‌ی شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی کسرفی که از شیخ جمال‌الدین احمد ذاکر جورقانی فیض‌یاب شده بود، بدو پیوست. تعالیم شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز در قالب سلسله‌ی سهروردیه - یکی از سلاسل طرق معروفیه - انتشار یافت و در تعالیم چند تن از شاگردان و تابعانش مکانتی والا پیدا کرد. از این میان می‌توان به شیخ عمادالدین احمد، فرزند سهروردی، شیخ شمس‌الدین صفی، شیخ احمد یسوی و شیخ نجیب‌الدین علی بُرغش شیرازی نیز اشاره کرد. از میان شاگردان اینان که در شمار تابعان سهروردی محسوب می‌شوند، می‌توان از شیخ محمد شیروانی که در محضر شیخ احمد یسوی کسب فیض کرد و سمت استادی بر شیخ ابوالعلاء

احمد بن محمود یزدی داشت و نیز شیخ سعیدالدین سعید فرغانی و ظهیرالدین عبدالرحمن و خواجه امام‌الدین محمد و شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی که هر چهار تن فیض یاب محضر نجیب‌الدین علی بُزْغَش بودند، نام برد. (مجموعه رسائل و مصنفات، صص ۸-۶۷).

یکی از رسائلی که معارف خانقاهی در آن به گونه‌ای جامع تدوین شده بود و در این عصر مورد توجه عرفا قرار گرفت، *عوارف‌المعارف* سهروردی بود که قواعد سلوکی و معنوی صوفیان در آن جامه‌ای نو به خود پوشید. ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن بُزْغَش از کسانی بود که در مجالس تعلیم و تدریس خود، بر خواندن و تدریس *عوارف‌المعارف* اصرار می‌ورزید. (عارفان سهروردیه، ص ۱۱۰). به گفته‌ی جامی، عزالدین محمود هم‌راه و هم‌شهری کاشانی در اجازه‌نامه‌ای که برای یکی از شاگردانش نوشته بود، از سلسله‌ی سند خود در روایت این کتاب تا خود مؤلف یاد کرده است. عبدالرزاق نیز عوارف را از ایشان آموخته است، هرچند در آثارش تنها دو بار از آن نام می‌برد، اما بسیاری از مطالب آن را در رسائل خود به وام گرفته است. (مجموعه رسائل و مصنفات، ص ۶۸).

از سوی دیگر اندیشه‌های ابن عربی که عالی‌ترین نمود تفکر صوفیانه در تمامی حوزه‌ی تمدن اسلامی است و گفتارهای ابن‌فارض و آثار شاگردان مکتب این دو عارف، یعنی صدرالدین قونوی و عقیف‌الدین تلمسانی در این روزگار تدوین شد؛

و پاره‌ای از آنها در بین مشایخ سهروردیه رایج بود. کاشانی خود خبر می‌دهد که **فصوص‌الحکم** در عصر شیخ ضیاء‌الدین ابوالحسن و شیخ شمس‌الدین کیشی به شیراز رسیده است، او از زبان کیشی چنین می‌نویسد:

«... و آن وقت در شیراز هیچ کس نبود که با او این معنی در توحید

میان توان نهاد، و شیخ ضیاء‌الدین ابوالحسن را این معنی نبود و من از

آن در حیرت بودم تا فصوص اینجا رسید...». (مجموعه رسائل،

ص ۶۹).

از همین اشاره می‌توان دریافت که فصوص نخستین بار پیش از ذی‌الحجه‌ی سال ۶۵۵هـ (تاریخ درگذشت ضیاء‌الدین ابوالحسن) به دست مشایخ شیراز رسیده است. هرچند بتحقیق نمی‌دانیم که کاشانی این کتاب را از کدامین استاد فرا گرفته است. اما شرح جامعی که مستقلاً بر این کتاب پرداخته است و گزینه‌های آن در بسیاری از آثار دیگر او به چشم می‌آید، نشان از ارزش این کتاب در میان طبقه‌ی مشایخ عبدالرزاق دارد. (همان، ص ۶۹). از حیث شخصیت علمی، آثار به جا مانده از وی نشان می‌دهد، که او، متتبع، صاحب‌نظر و محقق بوده و در تبیین غوامض متون عرفانی در زمره‌ی شارحین تراز اول به شمار می‌رود. شرح وی بر **منازل‌السایرین** خواجه عبدالله انصاری، از دیدگاه اهل فن بهترین شرح در عرفان عملی و سیر و سلوک است. تأویلات کاشانی که به نام **تفسیر محی‌الدین** انتشار

یافته، درحدّ خود اثر تفسیری کم‌نظیری است که عرفان محی‌الدین در آن موج می‌زند و شاید وجه اشتهاار آن به نام محی‌الدین همین تشابه فکری باشد.

«عبدالرزاق کاشانی هر چند در عرفان عملی، مروج مکتب ابن‌عربی بوده است، در طریقت پیرو سهروردیه منسوب است و از همین روی در تقریر عقاید محی‌الدین به تقلید و تبعیت صرف از شیخ نپرداخته است؛ بلکه تعلیم کشفی محی‌الدین را با تربیت ذوقی شیخ سهروردی به هم تلفیق کرده و چاشنی حکمت نیز بر آن افزوده است.» (دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، ص ۱۲۷).

### مشایخ کاشانی

کاشانی شماری از مشایخ را در روزگار خود درک کرده است، اما در این بین هفت تن از آنان را نام می‌برد که دو شیخ نخست از این مشایخ از حیث تقدم زمانی و نقش اساسی آنان در سلوک علمی و عملی وی اهمیت فراوان دارند:

- ۱- نورالدین عبدالصمد نطنزی
- ۲- مولانا شمس‌الدین کیشی
- ۳- شیخ صدرالدین روزبهان
- ۴- شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن بُرغش
- ۵- شیخ اصیل‌الدین عبدالله بن علی بن ابی‌المحاسن

## ۶- الامام ناصرالدین ابو حامد محمود

۷- شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی. (دنباله‌ی جستجو در تصوف، صص

۷۷-۷۰).

معروف‌ترین شاگرد کاشانی داودبن محمود ساوی قیصری است، که ظاهراً در کاشان در نزد شیخ عبدالرزاق به تعلّم و تلمذ اشتغال داشته است و عبدالرزاق در عین حال مرشد و مربی وی در طریقت هم بوده است. (همان، ج ۲، ص ۱۳۲).

محقق قیصری (۷۵۱ هـ) فصوص را نزد عبدالرزاق خوانده است. شرح قیصری برای کسانی که بخواهند متن کتاب را به درستی بفهمند، بهترین کتاب است. و با این که شرح کاشانی عمیق‌تر و عملی‌تر است، اما باز قیصری در شرح خود کمال مهارت را حفظ کرده است. (شرح مقدمه‌ی قیصری، ص ۲۶).

از حیث شخصیت مذهبی (شیعی) صاحب‌الذریعه وی را در ردیف مؤلفین امامیه به شمار می‌آورد، و در ذیل کتاب «تأویل الآیات» یا تأویلات کاشانی، از قول شهید ثانی نقل می‌کند که: همانند آن، کتابی در این موضوع نوشته نشده است. (الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۲). شیخ عبدالرزاق کاشانی در اصطلاحات الصوفیه، از ائمه‌ی معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین، روایت می‌کند و در شرح اصطلاح خاتم ولایت پس از تعریف واژه، تصریح به مصداق کرده می‌نویسد: «و آن حضرت مهدی موعود - علیه‌السلام - در آخرالزمان است.» (اصطلاحات الصوفیه،

ص ۳۲). و در جایی از شرح فصوص نیز می‌گوید:

«کما یكون المهدي الذي يجيء في آخر الزمان فانه يكون في الاحكام الشريعة تابعاً لمحمد (ص) ... و قال رسول الله (ص) ان اسمه اسمي و كنيته كنيتي فله المقام المحمود.» (مشارق الدراری، ص ۹۵)

### ارزش و اهمیت اصطلاحات الصوفیه

تعریف یا توضیح اصطلاحات الصوفیه کاری است که نویسندگان متعدد از قدیم بدان اهتمام ورزیده و آثار بسیاری در این باره پدید آورده‌اند. بعضی از این آثار به صورت فصل یا بابی است در داخل یک کتاب جامع، مانند بابی که ابونصر سراج طوسی در کتاب اللمع در توضیح معانی الفاظ مشکل نوشته است. و بعضی به صورت تألیفی مستقل است، مانند: کتاب مشهوری که کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی به نام اصطلاحات الصوفیه تألیف کرده است. استاد پورجوادی در تحقیقی مستقل تحت عنوان «سیر اصطلاحات صوفیان از نهج‌الخاص ابومنصور اصفهانی تا فتوحات ابن عربی» اظهار می‌دارد که: «کتاب عبارات الصوفیه منسوب به قشیری نخستین اثر مستقلی است که با استفاده از چند اثر صوفیانه درباره‌ی اصطلاحات الصوفیه تألیف شده است و مؤلف آن سعی کرده است که این اثر مستقل، کم و بیش از جامعیت برخوردار باشد و در آن هم از آثار خراسانیان

استفاده شده باشد و هم از اثر یک صوفی اصفهانی». (نشر دانش، سال ۱۳۷۸، ش ۳، ص ۲۰). منظور ایشان از صوفی اصفهانی، صوفی حنبلی ابو منصور اصفهانی (متوفی ۴۱۸ هـ) است که کتابی تحت عنوان *نهج الخاص* تألیف کرده و در آن اصطلاحات مربوط به منازل یا مقامات سلوک را شرح می‌دهد. در کتاب *عبارات الصوفیه* که استاد پورجوادی استناد آن را به قشیری غیرقابل قبول می‌داند، مؤلف *عبارات* سعی کرده است با تلفیق پاره‌ای از الفاظ *لمع* یا *تهذیب الاسرار* خرگوشی و تقسیمات سه‌گانه‌ی *نهج الخاص* اثر جدیدی از اصطلاحات پدید آورد.

اما در مورد اصطلاحات الصوفیه‌ی کاشانی، با نگاهی به خطبه‌ی مصنف در آغاز کتاب، می‌توان به جایگاه و ارزش واقعی این اثر مهم عرفانی پی برد. مصنف در این خطبه، خدا را سپاس می‌گوید که بر او و طائفه‌ی عرفا منت گذارده و آنان را با روح معاینه از دام‌های نقل و استدلال بی‌نیاز ساخته است. (اصطلاحات الصوفیه، ص ۳). در این سپاس و ستایش نکته‌ی عمده، نشان دادن تقابل قیل و قال و مناظرات و اختلافات صاحبان علوم رسمی با مشاهدات عینی و مکاشفات اهل معرفت است. در واقع انگیزه‌ی پیدایش اصطلاحات عرفانی را در این افتراق می‌توان جستجو کرد، بدین معنی که: اهل علوم ظاهری، مبنای تحقیق و تتبع علمی خود را بر اساس نقل و استدلال گذارده‌اند، لذا اصطلاحاتی که در حیطه‌ی علوم



ظاهری پدید می‌آید، بناچار زاییده‌ی تفکرات فلسفی یا آثار نقلی است، که این دو از دیدگاه عرفا مظان شک و ریب و گمراهی است. چنانکه محی‌الدین به اختلاف مبنایی حکما و عرفا در تعریف نفس اشاره کرده، می‌نویسد:

«و بدین سبب هیچیک از علما و حکما، یعنی اهل ظاهر، به شناخت نفس و حقیقت آن واقف نگشتند به جز اهل‌الله از پیامبران و صوفیه. اما صاحبان نظر و اندیشه، از قدما و متکلمین در کلامشان در مورد نفس و ماهیتش، هیچ‌کدام از آنان بر حقیقت نفس آگاه نشدند و اصلاً علم نظری و اندیشه در اینجا راهی ندارد. پس اگر کسی علم به نفس را از طریق نظر و اندیشه طلب کند، همانا که شیء متورمی را فربه پنداشته است، لاجرم از این دسته است که خداوند در موردشان می‌فرماید: الذین ضلّ سعیم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعاً كهف / ۱۰۴؛ آنان که سعیشان در زندگی دنیا تباه شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند.» (فصوص الحکم، ص ۱۲۵).

شیخ محمود شبستری نیز به اختلاف عقل جزئی حکیم با عارف اشاره کرده، و

سروده است:

تو گویی لفظ من در هر عبارت بسوی روح می‌باشد اشارت  
چو کردی پیشوای خود خرد را نمی‌دانی ز جزو خویش خود را

برو ای خواجه خود را نیک بشناس که نبود فریبی مانند آماس  
 (گلشن راز، ص ۱۹۰).

منطق اساسی در اثبات برتری و رجحان معرفت کشفی که عین فریبی در بیان  
 واقع است با معرفت استدلالی که همچون آماس خلاف واقع است، این است که  
 مکاشفات و مدرکات عرفانی، از طوری وراء طور عقل نشأت گرفته است. البته  
 این بدان معنا نیست که عقل مطلقاً قادر به ادراک و تعبیر از آنها نیست تا آن که  
 مشاهدات عرفا معدوم صرف انگاشته شود؛ بلکه عقل با استعانت از قوه‌ی دیگری  
 که از آن اشرف و نورانی‌تر است، می‌تواند این مفاهیم را درک کند و آن هنگامی  
 است که از مشکات روح انسانی نور اقتباس کند؛ زیرا عقلی که در بین مردم به  
 عنوان آلت ادراک رایج است، همان قوه‌ی فکری است که علوم را از مبادیش به  
 وسیله‌ی استخراج حد وسط به دست می‌آورد، در حالی که این بعضی از مراتب  
 عقل است. با این حال چون حافظه و قوای وهمیه و متخیله آلاتی هستند که به  
 وسیله‌ی آنها می‌توان معانی را با الفاظ معین تعبیر نمود، لذا با عقل به نور اطلاق  
 ذاتی می‌توان از این قوا بهره گرفت. به همین دلیل عبارات کسانی که اهل کشف و  
 شهودند و به این نور ذاتی و مطلق رسیده‌اند، از حیث بلاغت در سطح بسیار  
 بالایی است. به حدی که عالم به فنون فصاحت و محقق در قوانین خطابه، کمتر و  
 بندرت می‌تواند آن را بیاورد. (تمهید القواعد، صص ۲۴۸-۲۴۹). این عبارات که

در قالب رمز و اشاره ظهور یافته به واسطه‌ی بیان غیرمستقیم معنا و پیام، تأثیر بیش‌تر و عمیق‌تری در خواننده و یا شنونده دارد.

البته انگیزه‌ی اصلی عرفا در رمزی ساختن عبارات، به دور داشتن و حفظ رازهای مقدس از افراد نادان و جاهل بوده است. (رمز و داستان‌های رمزی، ص ۱۱۹) آنان به مقتضای حکمت، حقایق روحانی و علمی را در پوشش الفاظ و اصطلاحات پنهان می‌کردند. چرا که از نظر عرفان این حقایق «حکمت مسکوت عنها» است و این حکمت آن گونه که کاشانی می‌نویسد، عبارت است از: «اسرار حقیقت که دانشمندان ظاهری و عوام از مردمان، آن گونه که باید بدانند، نمی‌دانند و این یا زینشان می‌رساند و یا هلاکشان می‌گرداند.» (اصطلاحات الصوفیه، ص ۳۰). شیخ فریدالدین عطار طی حکایتی، داستان رازگویی امیرالمومنین علی (ع) با چاه و فاسد شدن آب چاه و تبدیل آن به خون را بیان می‌کند و این حکایت نشان می‌دهد که شنیدن اسرار حق و حکم عرفانی، عقل و سعه‌ی صدر می‌طلبد:

مصطفی جایی فرود آمد به راه      گفت آب آرید لشکر را ز چاه  
رفت مردی باز آمد با شتاب      گفت پر خون است چاه و نیست آب  
گفت پندارم ز درد کار خویش      مرتضی در چاه گفت اسرار خویش  
چاه چون بشنید آن تابش نبود      لاجرم پر خون شد و آبش نبود  
(منطق الطیر، ص ۳۱).

بدین ترتیب عرفا برای آن که بتوانند، مفاهیم عرفانی خود را به اهلس برسانند، از دو طریق اشاری استفاده کردند: یک طریق در بیان معارف، استفاده از استعاره و تشبیه در کلام بوده که این جنبه پیش تر در قالب شعر بروز یافته است. طریق دیگر، طریق غیراستعاری است که در نثر رایج و معمول است. اینها اصطلاحاتی هستند که با معنی اصلی کلام رابطه دارند، و بار اصلی معنی بردوش آنهاست. در برخی از این اصطلاحات، بین عرفای محقق، در تعیین مصداق یا تعریف واژه اختلافی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال: مکتوبات شیخ عبدالرزاق کاشانی به شیخ علاءالدوله سمنانی به سبب اختلاف در این که آیا از حق تعالی به «وجود مطلق» می‌توان تعبیر کرد یا نه، نوشته شده است. (نفحات الانس، ص ۴۸۴). همچنین شیخ کاشانی به اختلاف ابن عربی با پیش تر اهل فن در شرح اصطلاح «تلوین» اشاره می‌کند؛ که وی حال را کامل‌ترین مقامات می‌داند، درحالی که اکثر آن را ناقص فرض می‌کنند. چون مقصود محی‌الدین از تلوین فرق بعد از جمع است که مصداق «کل یوم هو فی شأن» است؛ (الرحمن / ۲۹) و این در نزد طائفه‌ی صوفیه بالاترین مقام و نهایت تمکین است. (اصطلاحات الصوفیه، ص ۲۰). و در شرح اصطلاح «ائمه اسماء» به اختلافی که خود با دیگر اهل معرفت در مصداق «امام اسماء» دارد، می‌پردازد و می‌نویسد:

«آنان اسم حی را امام تمام «اسماء امام» قرار دادند، چون ذاتاً بر

عالم پیشی دارد، برای این که حیات شرط در علم است و شرط بر مشروط طبعاً پیشی دارد، و نزد من «علم» امام تمام اسماء امام است». همان، ص ۱۲).

آن گاه دو دلیل متقن برای عقیده‌ی خود می‌آورد: یکی آن که علم از حیات شریف‌تر و برتر است، دیگر آن که علم اقتضای معلوم دارد، اما «حی» اقتضایی ندارد.

### رابطه‌ی اصطلاحات الصوفیه با «تأویلات»

مصنف پس از خطبه‌ی آغازین، به انگیزه‌ی خود برای نگارش کتاب اصطلاحات اشاره می‌کند، از جمله این که کتاب *فصوص الحکم* و تأویلات وی بر قرآن حکیم بر پایه‌ی اصطلاحات صوفیان است. بنا براین، بین اصطلاحات و تأویلات می‌تواند رابطه و نسبتی وجود داشته باشد و لااقل منشأ برخی اصطلاحات، تأویل صوری باشد، که یک عارف در واقعه یا مکاشفه‌ای می‌بیند؛ و چه بسا همان تأویل را در جای خود بر آیه‌ای از قرآن جاری کند. به عنوان مثال شیخ کاشانی در شرح اصطلاح عرفانی «موت»، شاهده‌ی از بیان حضرت صادق (ع) می‌آورد که می‌فرماید: «الموت هو التوبه»؛ مرگ همان توبه کردن است. آن گاه وی این توبه و رجوع را عبارت می‌داند از: بازگشت قلب به عالم

اصلی خودش که عالم قدس و نور و حیات است، که با موت ظاهری از حیث رجوع به عالمی وسیع تر اشتراک دارد. سپس با تأویلی از آیهی پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره شرح این اصطلاح را به پایان می‌رساند که: «فتوبوا الی باریکم فاقتلوا انفسکم»؛ به خالق خودتان بازگردید و خودتان را بکشید. پس هر کس توبه (حقیقی) کند، نفس خود را کشته است. (همان، ص ۱۵۰). مشابه همین تأویل و تعبیر در واقعات و خواب‌های اهل سلوک به چشم می‌خورد. لاهیجی شارح گلشن راز، واقعه‌ای از واقعات اوایل سلوکش را نقل می‌کند که در آن، پیر و مرشدش پتک بزرگ آهنینی بر سر او فرود می‌آورد، و او در حال فرود آمدن پتک بر سرش، با هراس و وحشت می‌گوید: «توبه، توبه»؛ در چنین حالتی در دلش خطور می‌کند که: «بگذار تا بزند و بمیری که خوب است». (مفاتیح‌الاعجاز، ص ۳۵۴). پس از آن، ترس از او زایل گشته و تسلیم مرگ می‌شود. در این واقعه عکس‌العمل لاهیجی در مقابل عمل مرشدش این است که با گفتن «توبه» خود را نجات دهد، و این تنها توبه‌ی لفظی است، اما مرشد به او می‌فهماند که تا نمیرد، حقیقت توبه محقق نمی‌شود؛ لذا پس از تفهیم مطلب شیخ، لاهیجی تسلیم مرگ می‌شود.

علاوه بر تأویل منامات و واقعات، منشأ برخی اصطلاحات عرفانی از تأویل عالم خارج سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا عرفای محقق می‌توانند عالم خارج را هم

تعبیر کنند؛ چون هر چیزی که در حس آشکار می‌شود، همانند آنچه که در خواب ظاهر می‌شود، شامل حقایق و معانی واحدی است؛ یعنی صور ظاهری چه در خواب و چه در بیداری، دارای معنی است. پس همان طور که انسان آگاه به علم تعبیر خواب می‌داند که منظور از صور ظاهری در خواب چیست، همین طور کسی که به حقایق آگاه باشد، صور ظاهری را که در حس آشکار می‌شود، شناخته، مقصود آن را تعبیر می‌کند؛ لذا عارف وقتی صور محسوس را ببیند یا کلامی را بشنود یا معنایی در دلش بیفتد، می‌داند که مرادش چیست. و در شأن این مقام عارف است که گفته شده، هرچه در عالم واقع می‌شود، یک پیامبر رسولی از جانب خدا به بنده است. (نقدالتقود، ص ۱۸۰). «و کاین من آیه فی السموات والارض یمرن علیها و هم عنها معرضون.» (یوسف / ۱۰۵). به عنوان مثال، عرفا از میل اصلی و حبّ ذاتی که در تمام ذرات و مراتب مشاهده می‌کنند، به «نکاح» تعبیر می‌نمایند. (اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۵۷). و نیز از صورت عنصری که با حقایق روحانی آمیزش و خلط داشته باشد، به لبس تعبیر می‌کنند. (همان، ص ۱۲۸). همچنین اشاره‌ای را که دارای معنای دقیق و باریکی باشد و از آن در فهم و ادراک، معنایی آشکار شود که در عبارت نگنجد، در اصطلاح عرفا به لطیفه مشهور است. و از جسم کلی که در نهایت دوری از عالم قدس و مقام احدیت است، به غراب تعبیر می‌کنند. (همان، ص ۱۱۰).

### ضرورت دانستن اصطلاحات عرفانی

یکی از مواردی که عرفا همواره در تألیفاتشان تذکر می‌دهند، این است که علوم و معارفشان از قبیل گفتگوی اهل مدرسه نیست، تا کسی با مجرد تحقیق در اصطلاحاتشان، از حالات و مقامات آنها واقف شود. جامی با شاهد گرفتن از اشعار مولوی در مثنوی معنوی، حکایتی را نقل می‌کند که:

«شخصی در اثناء تفکر و تعمق در مسأله‌ی توحید، خوابش در ربود، کتابی در نظرش داشتند، بر حاشیه‌ی آن سطری چند نوشته، مضمونش آن که دریافت سرّ توحید، جز به زوال تعینات و فناء رسوم و عادات دست ندهد، و تصرف کردن در آن به نظر عقلی، محل خوف و سوء خاتمت است» چون کسی که با حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل آن، تصویری در ذهن حاصل کند، و آن را مرتبه‌ای از کمال شمرد، چنین شخصی در توحید رسمی توقف کرده است که از درجه‌ی اعتبار ساقط است:

اصطلاحاتی است مر ابدال را	که نباشد زو خبر قوال را
لحن مرغان را اگر واصف شوی	بر مراد مرغ کسی واقف شوی
گر بیاموزی صفیر بلبلی	تو چه دانی کو چه دارد با گلی

(نقدالنقود، صص ۷۶-۷۷).



اما به هر حال دانستن اصطلاحات می‌تواند، فایده‌ای برای عموم و بهره‌هایی برای خواص داشته باشد؛ چون الفاظ عرفانی معانی والا و مقدسی را در بر دارد، لذا برای کسی که استعداد سلوک دارد، دانستن این عبارات و اشارات می‌تواند انگیزه و شوقی ایجاد کند تا به تحصیل آن کمالات همت بگمارد، و از نفس اولیاء بهره‌مند شود. (مفاتیح‌الاعجاز، ص ۳۱). از این رو با توجه به این که مغز و لب کلام عرفاء، از منبع فیاض قرآن و سنت سرچشمه می‌گیرد، و تنها زبان و تعابیرشان فرق دارد، لذا از نشر سخنان، عبارات و اصطلاحاتشان نباید کوتاهی ورزید تا شاید مستعدان، گمشده‌ی خود را در این کلمات مقدس بیابند. چنانکه از جنید پرسیدند که: حکایات و روایات مشایخ چه سودی برای مرید دارد؟ وی در جواب می‌گوید: «سخن ایشان لشکری است از لشکرهای خدای تعالی که بدان مرید را اگر دل شکسته بود، قوی گردد، و از آن لشکر مدد یابد». (تذکره‌الاولیاء، ص ۵).

و برای کسانی که در وادی سلوک گام برداشته‌اند، دانستن اصطلاحات از این جهت ضرورت دارد که با آن می‌توانند در حد خود از مقالات و کمالات اولیاء و مشایخ، مطلع و از اختلاف منازل سلوک و تعابیر کاملان باخبر شوند. شیخ فریدالدین عطار در بیان گونه‌گونی اولیای حق می‌نویسد:

«اولیاء مختلفند، بعضی اهل معرفت‌اند و بعضی اهل معامله و بعضی اهل توحید و بعضی همه‌اند و بعضی به صفتی‌اند و بعضی دون صفتی، و بعضی

بی صفت‌اند». (همان، ص ۴).

برای نمونه در زمینه‌ی تعدد مشارب اولیاء، با مطالعه‌ی اصطلاح «عبادله» و تقسیماتشان، تا حد زیادی از این گوناگونی می‌توان مطلع شد. «عبادله» طبق تعریف شیخ کاشانی، به صاحبان تجلیات اسمایی اطلاق می‌گردد، که به حقیقت اسمی از اسماء الهی نایل آمده و به صفتی که حقیقت آن اسم باشد، نسبت عبودیت یافته‌اند. (اصطلاحات الصوفیه، ص ۷۳). لذا به یکی «عبدالرزاق» و به دیگری «عبدالعزیز» و «عبدالحمید»، و... گفته می‌شود. به عنوان مثال: «عبدالظاهر» به کسی اطلاق می‌گردد که به سبب انصاف به صفت ظاهریت حق تعالی، مردم را به کمالات ظاهری می‌خواند و سخنان ظاهری را نسبت به احوال باطنی و تشبیه را نسبت به تنزیه در الویّت قرار می‌دهد، چنانکه دعوت موسی (ع) این گونه بوده است. لذا آنان را به بهشت و لذات جسمانی وعده داده، و تورات را به واسطه‌ی حجم بزرگ و نوشتن با آب طلا تکریم نمود. در حالی که «عبدالباطن» کسی است که در معاملات قلبی به نهایت رسیده و برای خدا خالص شده و خداوند به اسم «الباطن» بر او تجلی کرده تا روحانیتش بر جسمانیتش غلبه کند. لذا مردم را به کمالات معنوی و پاکیزگی سرّ می‌خواند و تنزیه را بر تشبیه ترجیح می‌دهد؛ چنان که دعوت حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - این گونه بود که مردم را به امور آسمانی و روحانی و دوری از عوام و خلوت داشتن توجه می‌داد. هم چنین

دو اصطلاح «عبدالرؤف» و «عبدالمنتقم» از عبادله، به نحو احسن مبین تفاوت مشرب اولیاء است. (همان، صص ۹۶-۹۵).

کاشانی اثر دیگری نیز با حجم بیش‌تر درباره‌ی اصطلاحات صوفیان تألیف کرده است. به نام *لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام* که اخیراً در دو جلد به کوشش سعید عبدالفتاح چاپ و منتشر شده است. این کتاب تا کنون چندین معروف نبوده است. نخستین پرسشی که برای خواننده‌ی این کتاب به طور طبیعی پیش می‌آید، این است که چه فرقی میان آن و *اصطلاحات الصوفیه* وجود دارد و آیا این دو اثر به واقع دو کتاب‌اند، یا نه، کم و بیش یکی هستند؟ یا یکی خلاصه‌ی دیگری است؟ استاد نصرالله پورجوادی ضمن معرفی این کتاب، معتقد است، ما با دو کتاب روبه‌رو هستیم نه یک کتاب و اصطلاحات را دقیقاً نمی‌توان خلاصه‌ی *لطائف* دانست، اگرچه مواردی هست که مطالب اصطلاحات، خلاصه یا چکیده‌ی مطالب *لطائف* است. نحوه‌ی تدوین دو کتاب نیز با هم فرق دارد. اصطلاحات خود از دو بخش تشکیل شده که مدخل‌های بخش اول به ترتیب حروف ابجد است و مدخل‌های بخش دوم مانند *منازل السائرین* ذیل ده قسم تبویب شده و در هر قسمی ده اصطلاح تعریف شده است. اما تنظیم مدخل‌ها در *لطائف* بسیار ساده و امروزی است، همه به ترتیب حروف الفباست. استاد پورجوادی زمان تألیف *لطائف* را بر اصطلاحات مقدم دانسته، اصطلاحات را یکی از آخرین آثار

عبدالرزاق معرفی می‌کند که پس از شرح منازل السائرین و شرح فصوص الحکم و تأویلات تألیف کرده است و نتیجه می‌گیرد که مطالب لطائف در واقع مواد اولیه و مصالح ساختمانی کتاب اصطلاحات را تشکیل داده است و از حیث ارزش، اصطلاحات اثری تألیفی است که مؤلف با استفاده از یادداشت‌های سالیان که در لطائف جمع شده، پدید آورده است؛ از این رو حتماً در نظر عبدالرزاق ارزش بیش تری دارد. سایه‌ی تصوف خواجه عبدالله انصاری و عرفان ابن عربی بیش از هر چیز دیگری، بر سر تعاریف در اصطلاحات الصوفیه سنگینی می‌کند. (نشر دانش، سال ۱۳۷۸، ش ۳، ص ۶۸).

در مورد ترجمه، تلخیص یا شرح اصطلاحات الصوفیه در مقدمه‌ی مجموعه‌ی رسائل و مصنفات تحت عنوان «کاشی نامه» مواردی ذکر شده است. (مجموعه رسائل، ص ۱۶۵-۱۶۴). از جمله:

الف) ترجمه‌ی بسید نورالدین نعمت الله ولی ماهانی

که ترجمه‌ای کامل از هر دو بخش کتاب است. بخش اول این کتاب که به گونه‌ی ابجدی تنظیم یافته، مشتمل بر پانصد و هشت اصطلاح و معانی آن است و به عنوان راهنمای اصطلاحات خانقاهی به کار رفته است. اما قسم ثانی، بنابر ترتیب ابواب «منازل السائرین» و شرح عبدالرزاق بر آن تنظیم شده و در آن هزار فرع حاصل شده است. شاه نعمت‌الله ولی در ترجمه‌ی بخش اول، ابیات بسیار

زیادی را به عنوان شرح متن ذکر کرده است و در بخش دوم به ترجمه‌ی دو نوع بدایات و نهایات از هر یک از صد قسم توجه کرده است.

ب) ترجمه و شرح محمدعلی مودود لاری

مودود لاری که از حکمای نه چندان برجسته‌ی هند است بخش اول این کتاب را به زبان پارسی ترجمه کرده و در خلال ترجمه توضیحاتی نیز افزوده است.

ج) ترجمه‌ی استاد محمد خواجه‌ی

ترجمه‌ی استاد خواجه‌ی نیز چون بر پایه‌ی متن مصحح دکتر محمد کمال ابراهیم جعفر بنا شده است، فاقد قسم ثانی است. مترجم در مقدمه‌ی کتاب اظهار می‌دارد که این متن که در مصر طبع و در ایران به صورت افست انتشار یافته بود، تحریفات و تصحیفات و سقطات فراوان و امتزاج حواشی با اصل داشته است. لذا در ترجمه‌ی ایشان به تصحیح مذکور اکتفا نشده است. این متن حاوی ۵۱۱ اصطلاح عرفانی است که ۹۹ اصطلاح آن به «عبادله» اختصاص دارد.

د) شرح فیلسوف حاج محمدعلی حکیم (حکیم تشکر)

این شرح تنها قسم ثانی کتاب را در بر دارد و به گونه‌ی مزجی است. این شرح فصل هجدهم (ص ۲۴۳ - ۳۲۱) مجلد اول کتاب گران سنگ «لطائف‌العرفان» را تشکیل می‌دهد و به سال ۱۳۴۰ در سلسله‌ی انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

ه) تلخیص عارف شیعی سیدحیدر آملی

این کتاب پیرایشی است که به منظور اصلاح و تنظیم اصطلاحات الصوفیه پدید آمده است. عثمان یحیی در مقدمه‌ی جامع الاسرار و منبع الانوار بر مبنای کتب اعیان الشیعه (ج ۲۹، صص ۲۵-۳۳)، ایضاح المکنون (ج ۲، ص ۱۹۲ و ۴۹۳) و مجالس المومنین (ج ۲، صص ۵۴-۵۱) و معجم المؤلفین (ج ۴، ص ۹۱) و الفوائد الرضویه (ص ۱۹۵) این کتاب را جزو تألیفات سیدحیدر آملی می‌شمرد. (جامع الاسرار، ص ۱۹).

#### منابع و ارجاعات :

- ۱ - آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح مقدمه‌ی قیصری بر فصوص الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵
- ۲ - ——— مقدمه‌ی مشارق الدراری، فرغانی، سعیدالدین "شرح تأییه‌ی ابن فارض، مشارق الدراری" دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۷
- ۳ - آقا بزرگ طهرانی، شیخ محمد حسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا
- ۴ - آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، مقدمه‌ی عثمان یحیی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸

۵- ابن ترکه، صامن‌الدین، تمهید القواعد، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، نشر انجمن حکمت و فلسفه

۶- ابن عربی (محمی‌الدین) محمد بن علی، فصوص‌الحکم، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، انتشارات الزهراء (افست) بی تا

۷- پورجوادی، نصیرالله، «کتاب دیگری از عبدالرزاق کاشانی در اصطلاحات‌الصوفیه»، نشر دانش، سال شانزدهم، ۱۳۷۸، شماره‌ی سوم

۸- «سیر اصطلاحات صوفیان از نهج‌الخاص ابومنصور اصفهانی تا فتوحات ابن عربی» معارف، دوره‌ی شانزدهم، آذر - اسفند ۱۳۷۸، شماره‌ی ۳

۹- پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب پارسی، انتشارات علمی، فرهنگی، ۱۳۶۶

۱۰- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تصحیح دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰

۱۱- نقد النقود فی شرح نقش الفصوص، تصحیح ویلیام چیتیک، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۶۰

۱۲- زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۹

۱۳- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات‌الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و

- تصوف، ترجمه‌ی محمد خواجه‌جوی، تهران، نشر مولی، ۱۳۷۲
- ۱۴ - لاهیجی، شیخ محمد، مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، به تصحیح خالقی و کرباسی، نشر زوآر، ۱۳۷۱
- ۱۵ - عطار، شیخ فریدالدین، تذکرة‌الاولیاء، تصحیح نیکلسون، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۰
- ۱۶ - — منطق‌الطیر، تصحیح دکتر سید صادق گوهرین، انتشارات علمی، فرهنگی، ۱۳۷۰
- ۱۷ - شمس، محمد جواد، عارفان سهروردیه‌ی بُزغشیه فارس، معارف، دوره‌ی هفدهم، شماره‌ی مرداد - آبان ۱۳۷۹
- ۱۸ - هادی زاده، مجید، مجموعه رسائل و مصنفات، تألیف شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹